

شیرینی انار ترش



محمدعلی بابائی فرد

راهبر آموزشی منطقه بندپی غربی

صبح پاییزی قشنگی، در اولین روز هفته، به سمت مدرسه حرکت کردم. مدرسه‌ای چندپایه که در روستایی کوچک و در حاشیه‌ی جنگل و دشت قرار داشت. بعد از یک ساعت پیاده‌روی به دانش‌آموزانم رسیدم که در مسیر، آرام در حال حرکت بودند. دروازه را گشودم و به اتفاق هم وارد حیاط سبز و به نسبت بزرگ مدرسه شدیم؛ حیاطی که چندی قبل به کمک یکدیگر و به یاری اولیای دانش‌آموزان آماده شده بود و تک درخت اناری، در ضلع شرقی ساختمان قدیمی مدرسه، نمای زیبایی به آن داده بود. قبل از به‌صدا آمدن زنگ و تا آماده شدن برای مراسم صبحگاه با تعداد کمتر از بیست نفر، ناگهان هیاهویی بین بچه‌ها ایجاد شد. چند نفر سراسیمه به دفتر آمدند. گویا اتفاق مهمی افتاده بود!

- آقا اجازه!

- چه خبره؟ چی شده بچه‌ها؟

- آقا اجازه! انار، انار!

- انار چی شده؟

- اجازه! انارها را چیده‌اند!

با بچه‌ها به کنار درخت انار رفتیم. بله، انارها را روز جمعه چیده بودند. همکارم تأسف می‌خورد که کاش زودتر می‌چیدیم. در پی این بودم که چه کسی این کار را کرده است. بچه‌ها می‌گفتند کار مردمی بوده که در روز تعطیل برای چیدن سبزی و انار می‌آیند. حسرت و افسوس در چهره‌هایشان نمایان بود. هر کدام حرفی می‌زدند و عکس‌العملی نشان می‌دادند، اما یکی از دانش‌آموزان مرزی و دیرآموزم که در درس پیشرفت چندانی نداشت، با حساسیت و عکس‌العمل جالبی از من تقاضا کرد عامل این کار را دستگیر کنم. تعجب کردم. این دانش‌آموز خیلی در بحث کلاس شرکت نمی‌کرد، ولی این بار با علاقه و اشتیاق درخواست کرد: «آقای مدیر، اجازه بده من بعد از ظهر به مدرسه بیایم و در گوشه‌ای نگرهبانی بدهم تا آن‌ها را دستگیر کنیم.»

بچه‌ها را آرام کردم و بعد از اجرای مراسم به کلاس رفتیم، در حالی که به جای فکر کردن به انارهای ترشی که شاخه‌های درخت را خم کرده بودند، به عکس‌العملی می‌اندیشیدم که دانش‌آموز دیرآموزم بعد از دیدن آن ماجرا از خود نشان داده بود. در زنگ تفریح، با همکارم در خصوص حرف‌های او صحبت کردم. مدتی این موضوع ذهنم را مشغول کرده بود که چگونه می‌توانم او را بیشتر به درس و مدرسه علاقه‌مند کنم. علاقه‌ی این دانش‌آموز به تک‌درخت انار مدرسه و اشتیاقی که از خود نشان داده بود، در ذهن من جرقه‌ی خوبی ایجاد کرد.

با مشورت همکارم و جلسه‌ی انجمن تصمیم گرفتیم برای هر دانش‌آموز، با توجه به فضای موجود مدرسه، یک نهال در نظر بگیریم. با مشخص کردن مکان نهال‌ها و آماده کردن و کندن جای آن‌ها در زنگ‌های تفریح، تا چند هفته مشغول بودیم. مشارکت همه‌ی دانش‌آموزان و علاقه‌ی آن‌ها ذوق در مدرسه بودن را دوچندان می‌کرد. هدفم از انجام این کار برانگیختن اشتیاق دانش‌آموزان به یادگیری بیشتر بود. همه‌ی آن‌ها به درس خواندن رغبت نشان می‌دادند، ولی بعد از این کار، به‌طور ویژه، دانش‌آموز موردنظرم بسیار تغییر کرد و در رفتارش شادمانی، ذوق یادگیری و شرکت در بحث و گفت‌وگوی کلاسی خاصی نمایان بود. اولیای او نیز از این تلاش وی در تعجب بودند. مدتی گذشت تا دانش‌آموزان او را به‌عنوان فردی پرتلاش در کلاس پذیرفتند. در این مدت، نهال‌ها نیز کاشته شده بودند. محافظت، نگهداری و همکاری این دانش‌آموز با دیگر بچه‌ها در این زمینه هم بسیار چشمگیر بود. این‌گونه شد که تک‌درخت انار ترش، شیرینی یادگیری و مشارکت دانش‌آموز گریزان از مدرسه را در کام همه‌ی ما نشاناند.



تصویرگر: حسین یوزباشی

آزمایش
ابتدایی

آذرماه

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۳ | ۱۴۰۰

۲۲